

یاران روحانی

ضمن تقدیم الله ابھی و تبریک به مناسبت اعیاد مبارکۀ میلاد، امید است که به همت شما عزیزان، فضایی روحانی و مملو از سرور و ابتهاج که شایستۀ این اوقات مبارک است، ایجاد گردد متمنی است از قبل برای بهره مندی از موسیقی با عزیزان هنرمند هماهنگی نمائید و از امکانات محلی تا جای ممکن بهره برید.

مطمئننا استفاده از سرودها و یا کلیپهای مناسب که در شبکه های اجتماعی در دسترس می باشد در ایجاد این فضا مؤثر است

به عنوان نمونه لینک زیر تقدیم میگردد

<https://t.me/maghalatvanashriatamri/2391>

جانتان خوش باد

پروگرام جلسه بزرگداشت میلاد حضرت بهاءالله و حضرت اعلی

بخش اول

۱. ذکر دسته جمعی سُبُوْحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ
۲. بیان مبارک حضرت اعلی
۳. لوح مبارک حضرت بهاءالله (مخصوص شب تولد حضرت ربّ اعلی جلّ ذکره)
۴. حضرت اعلی به قلم حضرت عبدالبهاء
۵. قسمتی از پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ ۲ آبان ۱۳۹۸
۶. تولد باب
۷. باب در مکتب
۸. شعر (شمع فروزان)
۹. تنفس

بخش دوم

۱. ذکر دسته جمعی "أَيُّ رَبِّ فَأَجْعَلْ رِزْقِي جَمَالَكَ ..."
۲. لوح مبارک حضرت بهاءالله
۳. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۴. حضرت بهاءالله به قلم حضرت عبدالبهاء
۵. طفولیت حضرت بهاءالله
۶. نامه حضرت بهاءالله در شش سالگی
۷. بحر طویل به مناسبت میلاد حضرت بهاءالله

۲- بیان مبارک حضرت اعلی

«یا اهل الارض اسمعوا نداء الله... لقد جائکم النور من الله بکتاب. هذا علی الحق بالحق مبیناً لتهتدوا الی سبیل السلم...»
مضمون بیان مبارک به فارسی:

«ای اهل ارض، بشنوید ندای پاک خداوند را... به راستی نور درخشان خداوند با این کتاب خطا ناپذیر در میان شما ظاهر شد، که شاید به صراط مستقیم صلح و سلام هدایت شوید»
منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی، صفحات ۳۳ و ۴۱

۴- حضرت اعلی به قلم حضرت عبدالبهاء

باب جوانی بود تاجر، از سلاله طاهره، در سنه هزار و دویست و سی و پنج روز اول محرم متولد و چون بعد از چند سال والدش سید محمد رضا فوت شد، در شیراز در آغوش خالش میرزا سید علی تاجر پرورش یافته بعد از بلوغ در بوشهر اول به شراکت خال و بعد مستقلاً بتجارت مشغول بوده و بحسب آنچه از او مشهود بود، مشهور به تدین و تعبد و صلاح و تقوی و به این صفات منظور نظر ناس بوده و در سنه هزار و دویست و شصت در سن بیست و پنج در شیراز، در روش و حرکت و اطوار و حالات او آثاری نمودار شد که آشکار گردید شوری در سر و پروازی دیگر در زیر پر دارد آغاز گفتار نمود و مقام باییت اظهار و از کلمه باییت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزتست و دارنده کمالات بی حصر و حد. به اراده او متحرکم و به جبل ولایش متمسک.

مقاله شخص سیاح ص ۱

۳- لوح مبارک حضرت بهاء الله (مخصوص شب تولد حضرت ربّ اعلى جلّ ذكره)

بِسْمِ الْمَوْلُودِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَبْشَرًا لِأَسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ لَوْحٍ مِنْ لَدُنَّا إِلَى لَيْلِهِ فِيهَا لَاحَتِ السَّمَوَاتُ
وَالْأَرْضُ مِنْ نَيْرِهِ أَنْارَ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ طُوبَى لَكَ بِمَا وُلِدَ فِيكَ يَوْمَ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَنَاهُ مَصْبَاحَ
الْفَلَاحِ لِأَهْلِ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ وَأَفْدَاحِ النَّجَاحِ لِمَنْ فِي مِيَادِينِ الْبَقَاءِ وَمَطْلَعِ الْفَرَحِ وَالْأَبْتِهَاجِ لِمَنْ
فِي الْأَنْشَاءِ... أَنْ يَا مَلَأَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ إِنَّهَا اللَّيْلَةُ الْأُولَى قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ آيَةً لِلَّيْلَةِ الْأُخْرَى الَّتِي فِيهَا
وُلِدَ مَنْ لَا يُعْرَفُ بِالْأَذْكَارِ وَلَا يُوصَفُ بِالْأَوْصَافِ طُوبَى لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيهِمَا أَنَّهُ يَرَى الظَّاهِرَ طَبَقَ الْبَاطِنِ
وَيَطَّلِعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتِ أَرْكَانُ الشَّرْكِ وَأَنْصَعَقَتِ أَصْنَامُ الْأَوْهَامِ وَ
ارْتَفَعَتِ رَأْيُهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْوَاحِدُ الْفَرْدُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ...

ایام تسعه

مضمون به فارسی: به نام مولودی که خداوند او را مبشر اسم عزیز و مهربان خود قرار داد. این لوحی است از جانب ما به شبی که در آن، آسمان و زمین به خورشیدی روشن شد که به نور آن، همه عالم نورانی گشت. خوشا به حال تو (ای شب) که در تو یوم الله متولد شد که ما آن را قرار دادیم چراغ رستگاری اهل مدائن اسماء و جام های نجات، برای اهل میادین بقاء و مطلع فرح و بهجت برای اهل عالم انشاء. متعالی است خداوند شکافنده آسمان که ناطق کرد او را به اسمی که به وسیله آن حجاب های ظنون و اوهام پاره شد و اسم قیوم از افق یقین درخشید و در این یوم مهر شراب حیات بخش گشوده گشت و باب علم و بیان برای کسانی که در عالم امکانند باز شد و بوی خوش رحمن، بر شهرها وزید. خوشا آن لحظه ای که در آن گنج پنهان خداوند مقتدر علیم و حکیم ظاهر گشت. ای اهل زمین و آسمان، خداوند آن لیلۀ اول را نشانه ای برای لیلۀ دیگری قرار داد که در آن کسی زاده شد که اذکار و اوصاف لایق تعریف و توصیف او نیست. خوشا به حال کسی که در این دو شب، اندیشه و تفکر نماید تا ظاهر را طبق باطن یابد و دریابد اسرار خداوند را در این ظهوری که به وسیله آن پایه های شرک به لرزه درآمد و بت های اوهام منصعق شد و پرچم های، نیست خدایی جز او که مقتدر و متعالی و واحد و بی نظیر و مهیمن و عزیز و منیع است، بالا رفت ...

۵- قسمتی از پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ ۲ آبان ۱۳۹۸

آثار رشد و نمّوبی سابقه شجره مبارکی که آن دو وجود مقدّس در این جهان غرس نمودند، روز به روز نمایان تر می گردد و مردم دنیا از ثمرات بی منتهای آن بیشتر از پیشتر بهره مند می شوند. قلوب ثقیب می گردد. افکار روشن میشود. کودکان، درس وحدت و تساوی می آموزند. بزرگسالان ره خدمت می پویند. اخلاق تهذیب می گردد. رفتار تعدیل می یابد. جوامع ترقی می کنند. حیات مادی تحت نفوذ مبادی روحانی پیشرفت می نماید. نفوس آفرینش جدید می شوند و طنین تمدن الهی هر دم بلند تر می گردد... آن آفتاب حقیقت سپیده اش در شهر شیراز پدیدار گشت تا عالم را وعده روشنایی جدید دهد و صبحش نخست آن سرزمین را منقلب کرد تا جهان را آماده ظهور حضرت بهاءالله کند... ظهور حضرت باب بشارتی بود به خردگرایی و دانایی، به سخاوت و رأفت، به راستگویی و عدالت اجتماعی. مفاهیم و تفکراتی را که به همراه آورد، روحی تازه در کالبد فرسوده امکان دمید. وعود دیرین را متحقّق ساخت و رسوم پیشین را ترسیم نوین ببخشید. خرافات را زداید و عقلانیت پرورید، آن حضرت مرحله ای جدید از روند ترقی و تحوّل عالم انسانی را آغاز فرمود و در وهله اول، هموطنان خویش را به شرکت در فرآیند تجدّد دعوت کرد. لطافت وجود و قوای آسمانی کلامش مصاحبان را بی درنگ مجذوب نمود و حقایق بیان و جذابیّت آموزه هایش، به سرعتی معجزه آسا سبب بیداری و هشیاری مردمان گشت. در مدتی بسیار کوتاه امرش در سراسر ایران انتشار یافت و آتش عشق الهی در اقشار مختلف آن اجتماع شعله ور شد... باری بعد از غروب آن شمس تابان سرانجام وعود او جلوه نمود و سپیده خورشیدی نوین نمایان شد. حضرت بهاءالله ظهور فرمود و شریعت الهی را تازه کرد... آموزههایی را که سبب علوّ دولت و اعتلای ملّت در سراسر عالم است، تعلیم داد. نزاع و جدال را نهی نمود و خلق بدیعی در جهان از هر قوم و زبان، تربیت کرد تا خالصانه خدمت و محبّت به نوع بشر کنند، یگانگی عالم انسانی را تحکیم بخشند، پایه الفت نهند و با همکاری با اجتماع خویش، مدنیّت الهی را ترویج دهند... به راستی بدانید که برای ایرانیان، اهمیّت و میمنت این عید دو صد برابر است.

۶- تولد باب

سید علی محمد روز اول محرم ۱۲۳۵ قمری برابر ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در خانواده ای معتبر از تُجَّار خوش نام شیراز به دنیا آمد. پدر او سید محمد رضا در بازار شیراز حُجره تجارتي داشت. تا آنجا که تبارشناسی باب نشان میدهد، اجداد پدری او تا شش نسل جملگی از سادات شیراز و برخی از ایشان از روحانیون بنام بودند. مادر باب فاطمه بیگم از خاندان تُجَّار سرشناس شیراز بود. اجداد پدری و برادرانش، دائیهای باب، جملگی از سادات و خاندانی صاحب احترام و ثروت و نعمت بودند این برادران که اکثراً به آیین بابی و بعداً بهایی درآمدند، عبارتند از حاجی میرزا سید محمد (در ادبیات بهایی ملقب به خال اکبر)، حاجی سید علی (خال اعظم) و حاجی میرزا حسن علی (خال اصغر). از دیگر بستگان مادری باید از میرزا سید علی عموی مادر باب یاد کرد که تولد باب در منزل او رخ داد و بعدها باب با دختر او خدیجه بیگم، ازدواج کرد. اینان جملگی به تجارت با خارج و داخل ایران اشتغال داشتند و هر کدام در یکی از شهرهای ایران شعبه این تجارتخانه را اداره میکردند... باب در خردسالی پدر خود را که بیش از ۴۹ سال نداشت از دست داد. با درگذشت شوهر و بر طبق وصیت او، مادر با طفل خردسال خود به منزل برادرش حاجی سید علی (خال اعظم) نقل مکان کرد و از آن پس سید علی محمد، تحت سرپرستی دائی خود قرار گرفت.

باب و جامعه بابی ص ۲۰ و ۲۱

۷-باب در مکتب

سید علی محمد پنج ساله بود که روزی دایی اش او را به مکتب شیخ عابد از دوستانش برد. ملا فتح الله از هم کلاسیهای باب که آن زمان خلیفه (مبصر) مکتب بود، روایت کرده: روزی که باب را به مکتب آوردند طفلی باریک اندام و ضعیف الجثه بود که قبای سبز رنگی در بر داشت و شبکلاهی از ترمه، بر سر، و دستش به دست خالویش (دائیش) بود. غلامی نیز از پشت سر آنها می آمد که بشقابی نقل و قرآنی بر روی آن را در دست داشت که آن را حضور معلم ما گذاشت. دوران تحصیل باب در مکتب به خاطر تحولات فکری او، هوش و استعداد سرشارش و مکتبی که نمیتوانست در آن نیازهای فکری خود را برآورده ببیند، با نارضایتی همراه بود. دایی باب از پیش در مورد حالات غیر معمول خواهرزاده خود، مکتب دار را آگاه نموده بود که «اعمال و رفتارش مشابهنی با اطفال دیگر نداشت. همیشه گوشه گیر و غرق افکار خود بود، مثل دیگر اطفال علاقه ای به بازی و تفریح از خود نشان نمیداد و برخی اوقات مطالبی اظهار میداشت که موجب حیرت میشد...». شیخ عابد معلم مکتب که بعدها به آئین باب ایمان آورد، حکایت میکند که نخستین روز طبق معمول از او خواستم آیه "بسم الله الرحمن الرحیم" را بخواند و او بدون لُکنت و اشتباه آن را خواند. سپس از او خواستم "هو الفتح الکریم" را حفظ کند. در پاسخ ساکت ماند و هنگامی که سبب سکوت را پرسیدم پاسخ داد، معنی "هو" را نمیدانم. چندین بار کودک دیر به مکتب آمد. روزی یکی از شاگردان رادنبال او فرستادم هنگامی که بازگشت گفت در زاویه تالار (خانه اش) نماز میخواند. روز دیگر که دیر آمد، پرسیدم کجا بودی؟ با مظلومیت گفت در خانه جدم بودم. از اهتمام او به نماز و عبادت حتی در سنین کودکی و از این که گاه حتی در مهمه کلاس، غرق افکار خود میشد نیز مواردی نقل شده است. از جمله روزی هنگامی که شاگردان کلاس جملگی به دستور معلم مشغول تکرار عبارتی بودند باب ساکت بود و همراهی نمیکرد. یکی از شاگردان علت سکوت را پرسید در جواب بیتی از حافظ زمزمه کرد:

توراز کنگره عرش می زند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتادست.

۸- شعر شمع فروزان (سروده جناب سعید رضائی)

یاران همه شادی کنید

موعود اعلی آمده

برد فزیند با عود و تار

آن شه به دنیا آمده

ایران شود یک گوی نور،

روی زمین چون جام نور

دنیا شود یک باغ گل،

هر گل به نجوا آمده

سرخ و سیاه، زرد و سپید

ساکن در این بستان شوند

بازوبه بازوها دهیم

شادی به دل ها آمده

محبوب جان، مقصود روح،

موعود هر که بود و هست

اینک ز رخ پرده گشود

روحی به جان ها آمده

در اوج اعلی هم زمین

جشن و سروری بی گمان

اهل ملائک شادمان

گم گشته پیدا آمده

در گوشه ای از شهر راز،

شمعی فروزان گشته است

عالم نماند بی نصیب،
دل ها به غوغا آمده
گردد زمین یک گوی نور
شد باز آن «باب» سرور
ای آسمان هان ای زمین
معشوق جان ها آمده

بخش دوم

۲- لوح مبارک حضرت بهاء الله

أَنْ يَا مَلَأَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ أَنَّهَا اللَّيْلَةُ الْأُولَى قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ آيَةً لِلَّيْلَةِ الْأُخْرَى الَّتِي فِيهَا وُلِدَ مَنْ لَا يُعْرَفُ بِالْأَذْكَارِ وَلَا يُوصَفُ بِالْأَوْصَافِ طُوبَى لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيهِمَا أَنَّهُ يَرَى الظَّاهِرَ طَبَقَ الْبَاطِنِ وَيَطَّلِعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتِ أَرْكَانُ الشَّرْكِ وَأَنْصَعَقَتِ أَصْنَامُ الْأَوْهَامِ وَارْتَفَعَتْ رَأْيُهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْوَاحِدُ الْفَرْدُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْمَنِيْعُ...

ایام تسعه ص ۱۲

مضمون به فارسی (ای اهل زمین و آسمان، خداوند آن لیلۀ اول را نشانه ای برای لیلۀ دیگری قرار داد که در آن کسی زاده شد که اذکار و اوصاف لایق تعریف و توصیف او نیست. خوشا به حال کسی که در این دو شب، اندیشه و تفکر نماید تا ظاهر را طبق باطن یابد و دریابد اسرار خداوند را در این ظهوری که به وسیله آن پایه های شرک به لرزه درآمد و بت های اوهام، منصعق شد و پرچم نیست خدایی جز او که مقتدر و متعالی و واحد و بی نظیر و مهیمن و عزیز و منیع است، بلند گردید...)

۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هو الله

ای یاران و اماء رحمن، حمد خدا را که در نهایت الفت و محبت اجتماع نمودید و در یوم مولود حضرت اعلی غایت انس و مسرت جُستید و به ذکر حق مشغول شدید. از گلشن آن محفل، بوی بسیار معطّری به مشام احباء رسید و نور محبت الله، ساطع گشت. زیرا محفل نبود، حدیقه پر گل و ریحان و انجمن رحمن بود، لهذا سبب سرور قلوب یاران گشت. از الطاف بی پایان پروردگار می طلبم که چنین انجمن ها، بسیار تشکیل شود و همچنین مهمانی نوزده روزه نیز مجری گردد تا یاران و اماء رحمن به تسبیح و تهلیل حضرت پروردگار، پردازند و به ذکر حق مشغول گردند و سبب هدایت خلق شوند. و علیکم و علیکنّ البهاء الابهی. ع ع

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم صفحه ۴۷۱

۶- نامه حضرت بهالله در شش سالگی

"هوالمحجوب ان شالله در سایه رحمت رحمانی و قباب عنایت سبحانی، ساکن و مُستریح باشید. بر حسب ظاهر من کوچکم، خط ندارم. ولكن چون این امی به سدره الهی متمسک است، بی علم می خواند و بی خط می نویسد و این در عالم باطن نزد اهل بصر، مشهود است. اغیار از این سرآگاه نبوده و نیست"

کتاب محبوب عالم صفحه ۱۸۳

۴- حضرت بهاء‌الله به قلم حضرت عبدالبهاء

از بدایت ظهور باب در طهران که آن را باب، "ارض مقدّس" خوانده، جوانی بود از خاندان وزارت و از سُلَالَهٗ نجات، از هر جهت آراسته و به پاکی و آزادگی، پیراسته. هرچند جامع علؤ نَسَب و سُمُؤ حَسَب بود و آسلافش در ایران مشاهیر رجال و مَحَطُّ رحال بودند، لکن از دودمان علما و خاندان فُضْلاً نبود و این جوان از بدایت نشو و نما در میان سلسلهٔ وُزرا از خویش و بیگانه به یگانگی معروف و از کودکی به فرزاندگی، مُشار بِالْبَنان و منظور نظر عاقلان بود. بر نَهج اجداد تدرُج در مراتب عالیّه نخواست و ترقّی به مقامات سامیهٔ فانیّه، نَجُست. فَرَط لیاقتش، مسلّم کل بود و کثرت ذُکاء و فطانتش، مُتَحَتِّم جمیع. در انظار عموم، جلوّهٔ غریبی داشت و در مجامع و محافل، نطق و بیانی عجیب. با وجود عدم تدریس و تدرّس از حدّت ذُکاء و کثرت نُهی، در عُنْفوان جوانی، چون در مجالس مباحث مسائل الهی و دَقائِق حکمت نامتناهی حاضر گشتی و در محضر جمع غَفیر علما و فُضْلاً، زبان گشودی، کلّ حاضرین حیران و این را نوعی از خارق عادات ذُکاء فطری عالم انسانی شمردندی. از صغر سنّ، محلّ امید و شخص وحید خاندان و دودمان، بلکه ملجأ و پناه ایشان بودی. باری با وجود این احوال و اطوار چون بر سر کلاه داشت و بر شانه، موی پریشان، کسی تصوّر نمی نمود که مَصدر این گونه امور گردد و یا موج طوفانش به اوج این سَماء رسد

مقالهٔ شخص سیاح

۵- طفولیت حضرت بهاءالله

روز ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ کودکی به نام میرزا حسینعلی در طهران، پایتخت ایران، قدم به جهان نهاد. پدرش اشراف زاده ای بود و از وزرای محبوب و مورد توجه فتحعلی شاه؛ و مادرش خدیجه خانم. منزل اجدادی خانواده، در قریه تاگر قرار داشت؛ در منطقه نور در استان شمالی مازندران، که در کناره دریای خزر واقع است. اگرچه میرزا حسینعلی از تحصیلات رسمی اندکی برخوردار گردید، اما در دوران کودکی نشانه های دانش درونی و ذاتی و نیز شرافت نسب و نجابت و حسن اخلاق از خود نشان داد؛ نشانه هایی حاکی از نقشی که خداوند برایش مقدر کرده بود که بعدها چون عنوان بهاءالله را برمیگزید ایفا می نمود. ظهورش مقدر بود تا اعماق ایران را به لرزه درآورد، سرنوشت ایران را دچار انقلاب و تحوّل عظیم سازد، و ظهور عصری جدید و شکوهمند در تاریخ نوع بشر را اعلام کند. در میان عائله شریفه که اهل نور بودند، در طهران، مولود مسعودی قدم به عرصه شهود نهاد. این مولود جلیل حضرت بهاءالله بود. پدر بزرگوارش میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ است که در ایران وزیر مشهوری بود. حضرت بهاءالله در فجر روز دوم محرم سال ۱۲۳۳ هجری متولد شدند. اهمّیت این ساعت تولّد از نظر اهل جهان پنهان بود. زیرا در این ساعت کسی به وجود آمد که از خوان احسان خویش نعمتی فراوان به جهانیان مبذول داشت. نسب خاندان حضرتش از یک طرف به حضرت ابراهیم از زوجه قطوره و از طرف دیگر به حضرت زرتشت و یزدگرد، آخرین شهریار سلسله ساسانی منتهی می شود. به علاوه حضرتش از دودمان یسی و از جانب پدر حضرت وزیر، جناب آقای میرزا عباس معروف به میرزا بزرگ که از رجال دولت و بزرگان مملکت محسوب و در دربار فتحعلی شاه مقام وزارت داشته، به یکی از مهم ترین خاندان های قدیم و مشهور مازندران منتسب می باشد...

از صغر سن آثار مهربانی و جود و گرمشان مشهور بود. به سیر و صفا بسیار میل داشتند. اکثر اوقات را در باغ و صحرا می گشتند و قوه جاذبه ای داشتند که هر کس مجذوب می شد و همیشه حولشان جمعیت بود و وزراء و وکلاء همیشه حول جمال مبارک بودند و اطفال مفتون آن طلعت و سیما. در سن سیزده چهارده مشهور به علم بودند و در هر موضوعی صحبت می کردند و هر

مسأله را حلّ می فرمودند. در محافل بزرگ علما صحبت می کردند؛ مسائل مشکله علما را حلّ می فرمودند و جمیع اذعان می نمودند.

به یاد دوست حقیقی ص ۱۰ و ۱۱

۷- بحر طویل به مناسبت میلاد حضرت بها الله

میلاد حق شد این زمان، آمد زیزدان نور جان
همراز هر پیر و جوان، از آسمان، از لامکان
آرام درد این جهان آورده با خود ارمغان
باری گران ای همزبان، ای مهربان
ای چاره افتادگان اینک که میلادت شده
فکری به حال عالم بیمار کن
ای مظهر امر خدا، جانا جمال کبریا،
جانم به پای تو فدا، ما را بکن از غم رها
سرچشمه مهر و وفا، درد جهان از تو دوا،
ای خالی از رنگ و ریا، زخم دلم با تو شفا،
بر شاخسارت آدمم، ای بی ریا، ای خوش نوا
درباز کن بر روی من، حال پریشانم ببین

روح مرا از عشق خود سرشار کن
ای مردمان شادی کنید ، از نور حق یادی کنید ،
جشنی به هر وادی کنید آمد به عالم چاره ساز ،
با نغمهٔ زیبای ساز ، آن بی نیاز ، آن سروناز
ای محرم اسرار و راز ، ای سرفراز ،
روی نیاز میخوانمت ، وقت نماز
خیزان به سویت آمدم ، حیران به کویت آمدم ، ترسم روم بیراهه را
این کوره راه سخت را هموار کن
حُکمت همه احکام ناب ، ای مُرسل صاحب کتاب ، بی پرده بودی و نقاب
بر مردمان کرده خطاب ، دیگر نیست هنگام خواب ،
آید ز نوروز حساب ، باید رها شد از عذاب ،
بی پرده و ستر و حجاب ،
عطر کلامت چون گلاب ، ای خوش نوا ،
شیپور بیداری بزن
این مردمان خفته را بیدار کن

مهرداد نوری